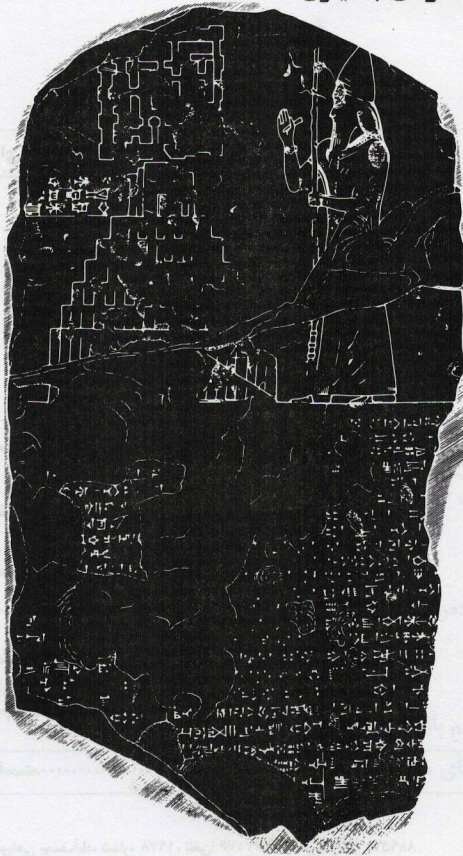


بَابِلْ دِلِ اِيْرانْ شَهْرُ وَ قُطْبِ جَهانْ

دکتر علیقلی محمودی بختیاری



انتشارات بهجت

۸ یادآوری

۵۶ فصل اول: بابل شهر باستانی و حفت سال پیش (۱۳۶۸) قاهره شهر باستانی

۶۱ فصل دوم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل سوم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل چهارم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل پنجم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل ششم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل هفتم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل هشتم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل نهم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل دهم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل یازدهم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

۸۱ فصل بیستم: (۱۲۵۰) سده بیستمی ایران باستان و ایران باستان امپراتوری هخامنشی

فهرست مطالب

۷ یادآوری و درآمد

بخش ۱

۲۱ نام اصلی بین النهرین و بابل

بخش ۲

چرا مغرب ایران به ویژه میانرودان (بین النهرین)

و دره نیل بیش از دیگر نقاط فلات ایران و نیز بیش

از دیگر نقاط جهان مورد کاوش و بررسی و جعل قرار گرفته است؟ ۲۷

بخش ۳

حدود و موقعیت جغرافیائی بابل و میانرودان ۳۱

بخش ۴

وضع، اهمیت و سهم بابل در فرهنگ و تمدن جهان

با توجه به نوشته‌های شرقی و غربی. ۳۴

بخش ۵

۵۶ بابل دل ایرانشهر

۵۸ نگاهی به تاریخ بلعمی

۸۰ آثار ابوالحسن مسعودی اندلسی - عراقی

الف- مروج الذهب ومعادن جوهر ۸۰

ب- التنبيه و الاشراف ۹۵

اخبار الطوال دینوری ۱۰۱

نگاهی به مجمل التواریخ و القصص پیرامون بابل : ۱۰۷

تاریخ سیستان ۱۱۴

از تاریخ برگزیده ۱۱۷

احیاءالملوک ۱۱۸

پیوستها ۱۲۱

پیوست اول : خنیرس ۱۲۲

صورت نقل شده از کتاب التفهیم ۱۲۵

صورت نقل شده از معجم البلدان ۱۲۶

(طرح مجمل التواریخ ص ۴۸۷) ۱۲۷

یادآوری

«بابل دل ایران شهر» دقیقاً چهل و هفت سال پیش (۱۳۴۸) فراهم شد و بگونه ساده‌ی سال (۱۳۵۰) از سوی دانشکده علوم ارتباطات اجتماعی به چاپ رسید. زمینه‌ی اصلی آن در کتاب **کوروش در بابل** (۱۳۴۴) چاپ دانشگاه تهران) فراهم شده بود. نیازی به ویرایش و چاپ آن به چشم نمی‌خورد. اکنون که نگاه کنجکاو تیزبین دوست بزرگوام آقای منوچهر پیشوا آن را برانداز کرده و به چاپ آن همت گماشته است، ویرایش و افزودن چند نگاره و تکیه‌یی از پایان کتاب «هفت‌نگار در هفت تالار» را بایسته دانستند...

شادم که این دفتر فراموش شد فرایاد آمد و زیور چاپ می‌یابد.

فروردین ۱۳۹۵

درآمد

پیش از آن که وابستگی بابل را به ایران روشن سازیم و بگوییم که: بابل قطب جهان و دل سرزمین ایران و پایتخت مکرر آن بود، بهتر است خود بابل را بشناسیم، تا جویندگان و خوانندگان تاریخ و تمدن و فرهنگ کهن با روشن‌بینی بیشتر بر آن بنگرند و بی پرده تاریخ گذشته را بخوانند و وارسی کنند. زیرا در این دو سه قرن اخیر دانسته و ندانسته - که بیشتر دانسته و از روی عمد - آنچنان پرده‌ی درشت و سیاه بر روی حقایق تاریخی کشیده‌اند که حتی تیزهوش‌ترین و پر مطالعه‌ترین اشخاص را در سرگردانی و ابهام گذاشته‌اند. اصولاً تاریخ لغزنده و پر از سراب‌های فریبنده است، بهترین صورت تاریخ "میت"ها هستند که ما آنها را "اساطیر اولین" می‌خوانیم و فرنگیان نیز همپای ما از

میتولوژی، سخن دروغ و افسانه‌های باور نکردنی در نظر دارند. و حال آن که همین "میت"ها حقایق تاریخی هستند که در آرایه‌ها و زیورها یا خرافات و آلودگی‌ها پنهان شده‌اند.

از راه همین اساطیر - با بررسی درست - به مراتب بهتر از بسیاری از تاریخ‌ها به حقایق گذشته بشر می‌توان پی برد.

در دو سه قرن اخیر بر اثر غرض‌های دینی و سیاسی، شناخت تاریخ و جغرافیا و به طور کلی سرگذشت و جایگاه انسان‌ها و ملت‌ها چنان درهم و مبهم و گنگ و آشفته شده که دیگر مجال برای کشف حقیقت نمانده است. "میت"ها در برابر تاریخ‌های جعلی دو سه قرن اخیر به مراتب مقبول‌تر و کم پیچ و تاب‌تر به نظر می‌آیند. با توجه به اینکه اسطوره‌ها را حقایقی دانستیم که در حاله‌ای از خرافات یا لطائف پوشیده شده است، با این همه با جدا کردن مغز از پوست، حقیقت به دست می‌آید و در می‌یابیم که هر "میت" رازی است که با یافتن کلیدش شناختش آسان می‌شود، اما تاریخ‌های ساخته شده در قرن‌های اخیر برخی به کلی بی‌بنیاد و بسیاری سراسر پریشان و گمراه کننده اند. این کار نا به سامان تاریخ نویسی نوین، باستان‌شناسی را نیز دچار پریشانی کرده است به این معنی که باستان شناس امروز خود را موظف می‌داند که آثار کشف شده را بر مبنا و معیار تاریخ‌های ساختگی قرار دهد. و از سه قرن پیش تاکنون هر اثر و کشف تازه، قهرأ ابهامی بر ابهام‌های پیشین افزوده است.

لبه کلنگ باستان شناسان اولاً به ندرت از قلمرو تعیین شده تجاوز کرده است. دوم آنکه: هر اثر کهن سالی را که از دل خاک بیرون آورده‌اند و به یک سرچشمه واحد اصلی ارتباط داشته، اما چون قرار این بوده و هست که از چهارچوب تاریخ‌های ساختگی پا بیرون نگذارند با همه تلاش‌هایی که می‌کنند، نتیجه نادرستی می‌گیرند.

خلاصه مطلب این است که از دو سه قرن پیش علمای یهود و ندانسته به پیروی آنها، دستگاه کلیسا، دست به یک تاریخ سازی گسترده و عجیبی زدند بدین

معنی که پژوهش‌های تاریخی را بر معیار و مبنای عهد عتیق قرار دادند و هرچه بیرون از این قلمرو را برچسب اساطیر زدند و کنار نهادند و از اساطیر آن بخش که سازگار و قابل توجیه با عهد عتیق بود به صورتی پذیرفته شد و بقیه بی‌ارزش و فراموش شدنی قلمداد شدند.

از سوی دیگر می‌دانیم که عهد عتیق خود از پریشانی و دستبردهای عظیم در امان نمانده است. به طوری که اعتماد بر آن حتی از دید اسطوره شناسی، لغزنده و گمراه کننده است.

آنچه که غیرقابل نفوذ و انکارناپذیر بوده و هست این است که: فرهنگ و تمدن انسان سرچشمه و ریشه واحدی داشته است و دیگر این که خاستگاه و رویشگاه این تمدن و فرهنگ، قلمرو معین و مشخصی داشته است که حدود آن در جنوب شرقی از کنار سند و ناحیه‌ای به نام موهنجودارو، در شرق از "ورارود" یا ماوراءالنهر در شمال شرقی از کرانه‌های غربی دریای مازندران و از شمال غربی به ورای قفقاز و شمال ارمنستان و از مغرب از یک سو تا دره نیل و از سوی دیگر تا آنسوی فرات و از جنوب کرانه‌های جنوبی خلیج فارس و دریای مغان (عمان) تا اقیانوس هند محدود می‌شده است.

این سرزمین که مرزهای آن را به طور تقریب یاد کردیم در تمام روزگاران دیرین سرنوشت و سرگذشت و تاریخ و فرهنگ و تمدن یگانه و مشترکی داشته است و هیچ گاه رشته ارتباطات معنوبش گسسته نشده است از نظر سیاسی بیشترین عمر خود را به صورت فدراتیو یا ممالک متحده یا به عبارت ایرانی شاهنشاهی گذرانده است. دوران حکومت فردی واحد و غیرفدرال آن بسیار اندک و روزگار جدایی بخش‌هایی از آن به صورت یک واحد کاملاً مستقل، نسبت به دوران اتحادش بسیار کم بوده است.

ولی: چه به صورت فدرال و چه با روش دیکتاتوری فردی و چه کاملاً جدا و مستقل از هم روزگار گذرانده باشد از دیدگاه فرهنگی یک واحد به هم بسته و یکپارچه بوده است.